

محمد علی عموی
دهان ما را دوخته اند
و هر گاو گند چاله دهانی
آتش فشان ضد توده ای شده

آنچه را می خوانید مصاحبه ایست که مدتی قبل و در پاسخ به سؤال از محمد علی عموی قدیمی ترین و پرسابقه ترین زندانی سیاسی ایران منتشر شده است. محمد علی دبیر و عضو هیات سیاسی حزب توده ایران بود که در بهمن ماه ۱۳۶۱ دستگیر و پس از ۱۳ سال آزاد شد. نزدیک به ۲۵ سال را نیز پس از کودتای ۲۸ مرداد در زندان های شاه گذراند. متأسفانه در ابتدای متن انتشار یافته این مصاحبه ذکر نشده است که این مصاحبه توسط چه مرجعی انجام شده و نخستین بار در کدام رسانه انتشار یافته است و به همین دلیل، ما نیز صرفاً به انتشار متن مصاحبه انتشار یافته اکتفا می کنیم.

- فکر می کنم هر فرد «چگونگی زیست و کارکرد» او در پنج روز زندگی است. مهم آن است که دیگران او را چگونه می بینند، نه آنچه خود احیاناً ادعا می کند. در روند گذر زندگی يك فعال سیاسی، آن هم به درازای نزدیک به ۶۰ سال، در کشوری استبداد زده و حضور در فراز و فرودهای مبارزه برای رهایی از ستم، از جمله ستم ملی، مسلماً ناگفته ها و نانوشته هایی وجود دارند. چرا؟ تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل!

* تاریخی چپ در ایران؟

- تاریخ جریان چپ ایران با آغاز فعالیت سوسیال دمکراتها در ایران آغاز می شود. پیشینه آن مربوط به سوسیال دمکراتهای قفقاز است. با تشکیل حزب عدالت به وسیله ایرانیان مقیم قفقاز، اندیشه چپ تبلور یافت. پس از پیروزی انقلابیون در روسیه تزاری و برافراشته شدن پرچم اکتر، و درس هایی که تمامی مبارزان جهان از آن رویداد تاریخی آموختند، جریان های آزادیخواه و ترقی خواهی که در پاره ای از نقاط ایران وجود داشت، و در جنبش مشروطه خواهی نقش به سزائی ایفا کرده بودند، از شکل و محتوای پیشرفته تری برخوردار شدند. شماری از فعالان حزب عدالت در مدرسه حزبی «کوتو» به تحصیل مارکسیسم - لیننیسم پرداختند، آن گاه که حزب عدالت با تکیه بر آرمان عدالتخواهانه مردم ایران حزب کمونیست ایران را در ۱۲۹۹ خورشیدی به همت انقلابیونی چون حیدر عموقلی، سلطان زاده، کامران، سید جعفر جوادزاده «پیشه وری»، احسان الله خان و دیگران در ایران بنیان گذارد، از کادرهایی برخوردار بود که کلاس های آن مکتب را دیده بودند و با تئوری های انقلابی - کم یا بیش - آشنائی حاصل کرده بودند. موسسین حزب کمونیست ایران، نخستین کنگره حزب را در ۱۲۹۹ خورشیدی در بندر انزلی برگزار کردند و از آن پس اندیشه و فعالیت تشکیلاتی چپ در قالب يك حزب تراز نوین جریان یافت. تاریخ این حزب، که در واقع تبلور مادی و اجتماعی اندیشه سازمان یافته چپ در ایران است، نماد رویدادهای اجتماعی - سیاسی - تاریخی ایران در دو دهه ۱۳۲۰ - ۱۲۹۹ است.

با پیروزی انقلاب اکتر، تشکیل کشور سوسیالیستی اتحاد شوروی، و به گفته جان رید «ده روزی که جهان را به لرزه درآورد»، امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم متفوق زمان، انگلستان، نه تنها از هیچ کوششی برای جلوگیری از پیروزی انقلابیون کوتاهی نکردند، که حتی با ملاحظه نظامی و تشکیل جبهه های متعدد جنگ در پهنه گسترده روسیه

هر آنچه در توان داشتند به کار گرفتند. اما، به رغم این همه، انقلاب پیروز شد، ضد انقلاب شکست خورد، مداخله گران متواری شدند و برای جلوگیری از تسری آثار آن پیروزی بزرگ تاریخی، افزون بر تمامی ابزار تبلیغاتی، جعل تاریخ، و محاصره اقتصادی، دست به ایجاد دولت هائی در همسایگی کشور شوراها زدند که به صورت حلقه های زنجیری آهنین دورادور اتحاد شوروری درآمد. آنچه خود کردند و یا کارانه زیر نام «پرده آهنین» به شوروی نسبت دادند. ایران یکی از آن حلقه ها بود. سیاست انگلستان که تا آن زمان بر اصل «تفرقه بینداز و حکومت کن» نه تنها در ارتباط بین المللی، که در داخل کشور نیز حمایت از قبایل در برابر دولت مرکزی استوار بود، از این پس متوجه ایجاد يك حکومت مقتدر مرکز گرا شد. سرنوشت مشروطیت و نیز جریان چپ نوپدید، متأثر از سیاست نوین انگلستان باکودتای سوم اسفند ماه ۱۲۹۹ و سرکوب و قلع و قمع هر نقطه مقاومت: جنبش جنگل، جنبش خیابانی، حرکت پسیان، مقاومت های سران کرد و از جمله سردار رشید، حتی پایان دادن به سلطه دست نشاندگان خود انگلستان، چون خزعل و امثال او، سرانجام به سرکوب وامحاء تمامی دستاوردهای انقلاب مشروطه و جنبش های ترقی خواه منجر شد. رضاخان میر پنج پس از کشتار مبارزان، راه تسلط بر رقیبان را هموار ساخت، نخست سردار سپه و در پایان با انتقال سلطنت از خاندان قاجاریه به پهلوی، بر اریکه قدرت و سلطنت تکیه کرده به رغم هزینه سنگینی که حزب کمونیست ایران پرداخت و جان های گرانبهائی چون حیدر عموقلی و دیگران را در راه رهائی خلق تقدیم کرد، پس از وقفه ای کوتاه دومین کنگره اش به نام «کنگره ارومیه» را در سال ۱۳۰۶ برگزار کرد و کادرهای تحصیل کرده دیگری افزون بر کادرهای سابق در کنگره حضور به هم رساندند. اردشیر آوانسیان، کامران، عبدالصمد کامبخش، سرهنگ سیامک از آن جمله اند. حزب توانست افزون بر تجدید سازمان و پیشبرد فعالیت تشکیلاتی و انتشاراتی خود، سندیکای کارگری واتحادیه های صنفی را سامان دهد و جنبشی تازه در کانون های کارگری و زحمت کشان شهری پدید آورد. اما هجوم سرکوبگری در فاصله ۱۳۰۸ و ۱۳۱۰ و تنظیم وتصویب قانون دادرسی تحت عنوان «اقدام علیه امنیت کشور و شرکت در فعالیت های اشتراکی»، افزون بر کشتار مبارزان و مخالفان در آغاز دهه ۱۳۰۰، راه «قانونی» به بند کشیدن مبارزان را هموار ساخت و چهره هائی چون پیشه وری، اردشیر آوانسیان، دکتر رضا رادمنش را اسیر زندان کرد. بیش از سه، چهار سال از این ضربه نگذشته بود که به همت دکتر تقی ارانی، کامبخش، سیامک و کامران بار دیگر حزب کمونیست ایران تجدید سازمان یافت و کسانی چون ایرج اسکندری و رضا روستا و بهرامی و دیگران به آن پیوستند. در کنار حزب يك حلقه روشنفکری نیز در اطراف دکتر ارانی شکل گرفت که با انتشار مجله دنیا و چاپ کتاب ها و جزوه هائی در زمینه علوم اجتماعی تاثیر ماندگاری بر نسل جوان و تحصیل کرده آن زمان گذارد، بار دیگر در سال ۱۳۱۶ این حلقه، که بعدها به نام «پنجاه و سه» شهرت یافت زیر ضربه قرار گرفت و همراه با دکتر ارانی و کامبخش، جوانانی چون احسان طبری، دکتر یزدی، دکتر بهرامی، رضا روستا، خلیل ملکی، انور خامه ای، ضیا الموتی و دیگران بازداشت و به موجب همان قانون ۱۳۱۰ به زندانهای سه تا ۱۰ سال محکوم شدند. دفاعیات دکتر ارانی و آثار ارزنده اش سبب شد تا حکومت رضا خان دشمنی آشتی ناپذیری را در وجود او شناسائی کند. همان گونه که شیوه جبارانه آن نظام بود، دکتر ارانی نیز چون دیگر مخالفان نظام رضا شاه در زندان به قتل رسید و نامش به تومار شهدای راه آزادی افزوده شد. بدین ترتیب يك بار دیگر نهال نورس چپ سرکوب شد و موقتاً رسالت تاریخی اش به آیندگان موکول شد. تنها پس از فروپاشی کاخ استبدادی رضا شاه در شهریور ۱۳۲۰ بود که مردم ایران توانستند پس از آن که بار دیگر نظام سرکوبگر و فضای خفقان آور حاکم شود، از شرایط تاریخی پس از شهریور ۱۳۲۰ بهره گیرند و خواست های خود را نه تنها در مطبوعات و نشریات «جبهه آزادی»، که يك کانون مطبوعاتی ضد فاشیست بود منعکس کنند،

که در برنامه های احزاب، سندیکاها، اتحادیه ها و جمعیت های نوپدید بیان دارند. اولین و مهم ترین تشکیلات سیاسی چپ در این زمان حزب توده ایران بود که در واقع ادامه دهنده مبارزات حزب کمونیست ایران و نیز گروه ۵۳ نفر بود که در دهم مهر ۱۳۲۰ اعلام موجودیت کرد. موسسین حزب توده ایران که برخی از بازماندگان حزب کمونیست (آرداشس آوانسیان، ایرج اسکندری...) شماری از گروه ۵۳ نفر (احسان طبری، دکتر یزدی و...) و تعدادی چهره های خوش سابقه چپ و ملی (سلیمان محسن اسکندری، نورالدین الموتی، پروین گنابادی و...) بودند شالوده حزب را به گونه ای درافکندند که نه تنها باورمندان و مشتاقان سوسیالیسم علمی، که مبارزان راه استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی، بار دیگر بینش ایدئولوژیک را نیز در بر گیرد. به زودی برنامه و اساسنامه حزب تدوین و در مطبوعات و نشریات روزانه و ماهانه حزب انتشار یافت. تشکیلات حزب با گسترش عمودی و افقی در فاصله یکی، دو سال نخستین، به سرعت در مراکز استانها، بیشتر شهرها و برخی روستاها ریشه دواند. کنفرانس ایالتی تهران مرکزیتی با وظایف کمیته مرکزی حزب انتخاب کرد و در سال ۱۳۲۳ نخستین کنگره حزب با شرکت نمایندگان منتخب در کنفرانسهای حزبی ایالات در تهران برگزار شد. کنگره پس از شنیدن گزارش هیئت مرکزی و نظرات و پیشنهادات نمایندگان به انتخاب هیئت رهبری متشکل از دو ارگان اقدام کرد:

۱- کمیته مرکزی

۲- کمیسیون تقنینی.

ارگان مطبوعاتی و دیگر نشریات حزب جریان مذاکرات کنگره را روزانه و به تفصیل برای اطلاع علاقمندان چاپ و منتشر کردند. افزون بر فعالیت انتشاراتی، شعبه انتشارات که مناسبت ترین جزوه ها و کتابها را به منظور آگاهی بخشی به زن و مرد، پیر و جوان، عضو حزب و غیر آن چاپ و منتشر می کرد روزنامه های رهبر، ارگان کمیته مرکزی، رزم ارگان سازمان جوان توده، و ظفر، ارگان شورای متحد کارگران به طور مرتب در دسترس همگان قرار گرفت. ترویج اندیشه آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی و نیز مبارزه با استبداد و امپریالیسم، افشای نقش عوامل بیگانه، چون سید ضیاءالدین طباطبائی و دیگر ایادی سرسپرده انگلستان مضمون اصلی این نشریات بود. مبارزه با ستم ملی و تبعیض نسبت به حقوق خلق های کرد، ترک، بلوچ و غیر آن، از جمله مضامینی بود که عمیقاً مورد توجه حزب بود. حزب دمکرات کردستان ایران، که اصلی ترین سازمان سیاسی خلق کرد بود در آن زمان شعبه حزب توده ایران در کردستان بود و رهبران آن، از جمله زنده یاد عزیز یوسفی، غنی بلوریان، صدیق انجیری و دیگران اعضای حزب توده ایران بودند، هر چند به اقتضای فرهنگ و مقتضیات منطقه حزب دمکرات اساساً حزبی منطقه ای و ملی با دیدگاههای عدالت خواهانه بود. نقش آگاهی بخش و فرهنگ سازی حزب توده ایران نه تنها برای اعضا و هواداران، که به طور وسیعی در میان روشنفکران و زحمت کشان چنان برجسته است که حتی دشمنان سوگند خورده اش نیز به آن معترف هستند. فرهنگ مبارزه طبقاتی، آزادیخواهی، درک تضادهای عمده دوران چه در کلاس ها و حوزه های حزبی، و چه در سطح وسیع کشوری تأثیری شگرف و همگانی در عرصه مبارزات اجتماعی به جا می گذارد. خدمات فرهنگی، اجتماعی و مبارزاتی چپ چنان گسترده و همه جانبه است که کمتر روشنفکر مردمی را می توان سراغ گرفت که توشه از آن برنگرفته باشد. افتخارات چپ ایران تنها به جانبازیها و فداکاریهای فرزندان خلاصه نمی شود، توانمندترین شاعران، نویسندگان، هنرمندان و دانش پژوهان این سرزمین مفتخر به عضویت در حزب توده ایران یا متأثر از فرهنگ سیاسی - اجتماعی آن بوده و هستند. دشمنان، از چپ و راست، کوشیده اند تاریخی **جعلی** از چپ، به ویژه به ضد حزب توده ایران در معرض دید بگذارند تا پس از سرکوب سازمانهای ترقی خواه و تشکیلات حزب، پس از دوختن لبها و شکستن قلمها، پس از تعطیلی دفاتر حزب، به زندان افکندن و اعدام مبارزان توده ای، در موقعیتی که هیچ تریبونی

برای حزب به جای نگذارده اند، هر آن چه در انبان تهمت، افترا و ناسزا دارند نثار حزبی کنند که بهترین فرزندان خود را در راه رهایی خلق های ستم دیده این سرزمین، فداکارانه، تقدیم کرده است.

تاریخ چپ در ایران به سه مقطع پیش از شهریور ۱۳۲۰، ۳۲-۱۳۲۰، و ۱۳۳۲ به بعد تقسیم می شود، که هر يك از مراحل متعددی تشکیل می شود. این تقسیم را به صورت های دیگری نیز می توان ارائه داد، اما نقطه ثقل آن همواره اندیشه سوسیالیسم علمی به صورت ایدئولوژی چپ در این حزب یا آن سازمان و گروه بوده است. اما آنچه به تاریخ حزب توده ایران مربوط است ادوار سه گانه

۱- مهر 1320 تا کودتای ننگین بیست و هشتم مرداد ۱۳۳۲،

۲- از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا بهمن ۱۳۵۷،

۳- از بهمن ۱۳۵۷ به بعد را می توان برشمرد.

تا اینجا تنها اشاره ای به چگونگی آغاز فعالیت چپ پیش از شهریور ۱۳۲۰ و چگونگی تداوم فعالیت و مبارزه چپ پس از شهریور ۱۳۲۰ در قالب حزب توده ایران بود. فشرده گی رخدادهای و دشواریهای بسیار پیچیده ای که تنها در همین سال های نخستین حیات سیاسی حزب وجود داشت چنان گسترده و در همان حال مهم و سرنوشت ساز است که پرداختن به هر يك از آنها نگارش چندین و چند کتاب را طلب می کند. ایجاز و خلاصه نویسی نیز به غفلت یا ناگفته ماندن مسائل مهمی می انجامد که لطمه به سیر رخدادهای سیاسی- تاریخی زده، بهانه ای برای سو استفاده دیگران می شود. چنان که در همین دو سه ماه گذشته نقل ناقصی از سخنان نگارنده و گزارش چند سطری و نادرست از يك سخنرانی چهارساعته به بدفهمی و واکنش عجولانه منجر شد، که سوتقاوم زیانباری بود. متأسفانه شرایط بسته اجتماعی مانع از برخورد آزاد اندیشه و انتقال صحیح نظرات می شود. ترفند متداول «بولتن سازی» نیز بسیاری را به دام واکنش بی مطالعه و موضع گیری نادرست می افکند، که در این پراکندگی اسف آور کنونی در جریان چپ، دوری های باز هم بیشتری را به بار می آورد. ناگفته پیداست که حتی توضیح خلاصه ای از تاریخ مراحل چند گانه حزب و شرح مواضع در قبال رخدادهای مهم و گریه در تاریخ ۶۳ ساله حزب توده ایران در این گفت و گو، اگر ناممکن نباشد، بسیار دشوار است.

* نکات قوت و ضعف جریان چپ؟ آیا تفکر چپ آن طور که باید به جامعه ما معرفی شده؟ با توجه به منابع و ترجمه های دست چنم، آن هم ناقص. به نظر شما تفکرات چپ را متفکران و مبلغان آن توانسته اند با توجه به محیط، جامعه و نیاز ها و فرهنگ ما بیان کنند؟

- افزودن بر حزب توده ایران، در این سالهای دراز، جریانهای سیاسی دیگری نیز بوده اند که با اعلام پیروی از ایدئولوژی چپ، گاه به راست و گاه به چپ (به معنای اپورتونیسم) گرایش داشته اند. از آن میان جنبش چریکی ایران، به ویژه سازمان چریکی فدائیان خلق ایران، که از نیمه دوم دهه ۱۳۴۰ شکل گرفت، در سیاهکل درخشید و پس از نیم دهه پیکار مسلحانه، در اواخر ۱۳۵۴ با بر جای گذاردن شهیدانی بسیار و زندانیانی از آن بیشتر رو به **افول** گذارد، قابل ذکر است. این جریانهای چپگرا بتدریج با دانش مارکسیستی- لنینیستی آشنا شدند، اما به خوبی روشن است که در فضای بسته «شاهنشاهی» ارتقا اعتلای این جریانهای رسیدن به مرحله تبدیل شدن به يك حزب تراز نوین مارکسیستی امکان پذیر نبود، چرا که همواره ضربات سرکوبگرانه نظام دیکتاتوری نه تنها امکان رشد آنها را ناممکن می ساخت، که موجودیت آنها را نیز به شدت تهدید می کرد. چپ در طول تاریخ يك صد ساله اش همواره در معرض سرکوب بوده است و آنها که با نخوتی «روشنفکرانه» و در کسوت «پژوهشگر» و «تاریخدان» عرصه فعالیت سیاسی - اجتماعی ایران را با کلاس های درس دانشگاهی کالیفرنیا به اشتباه یکسان گرفته، به تحلیل «ناکامی چپ» در ایران می پردازند

آگاهانه و به عمد مبارزات دلیرانه و پیگیری وفادارانه جریان‌ات چپ را نادیده گرفته، با ادبیاتی موهن و با به کارگیری واژه‌هایی چون «بی‌عرضگی» و امثال آن به لجن پراکنی درباره «ناکامی» چپ به ویژه به ضد حزب توده ایران دست می‌یازند. کتاب «**شورشیان آرمانخواه**» به سرعت بوسیله عنصر شناخته شده‌ای - مهدی پرتوی - به فارسی برگردانده می‌شود، یا تیراژی قابل توجه و در چاپهای مکرر به شست و شوی مغزی جوانان می‌پردازد. فرصت طلبانه و با حسابگری معین عکسی از زنده یادان خسرو روزبه ودکتر کیانوری بر پشت جلد کتاب می‌زنند، اما در متن به ناسزاگوئی به حزبی دست می‌زنند که اینان مفتخر به رهبری آن بوده‌اند. **نویسنده کتاب** - مازیار بهروز - چند سالی است **تابستان‌ها یاد وطن می‌کند** و هر بار با چند سخنرانی و مصاحبه، جنبش چپ به ویژه حزب توده ایران را با ادبیاتی ویژه می‌نوازد. مطبوعات نیز به استقبالش می‌روند و آن گاه که نقدی بر «شورشیان آرمانخواه» نوشته می‌شود، روزنامه‌ها، از جمله روزنامه **شرق**، از چاپ آن خودداری می‌کنند. چپ ایران نه تنها از سوی حاکمان محکوم به سرکوب و عدم حضور است، «روشنفکرانی» چپ نما نیز کار شست و شوی مغزی جوانان و جعل تاریخ را در نبود حضور مقتدر چپ عهده دار شده‌اند. در مصاحبه‌ای از شاعری درباره شعر معاصر نظر خواهی می‌شود، او در پاسخ دو صفحه‌ای خود تنها نیم صفحه درباره شعر و یک صفحه و نیم سخنانش را به بدگوئی به حزب توده ایران اختصاص می‌دهد، بی آنکه ربطی به پرسش مطرح شده داشته باشد. اگر چپ ایران کامیاب نبوده است نه از آن روست که «بی‌عرضه» بوده است، چنین و چنان بوده است. دست به هر تلاشی در راه تحقق آرمانش زده است. از هر گونه شکل مبارزه سیاسی و مسلحانه بهره گرفته است، همه گونه تدبیر برای ایجاد جبهه‌ای وسیع از نیروهای ترقی خواه اندیشیده است. اما سرکوب وحشیانه و کشتار بی‌امان مبارزان چپ همواره راه تعالی آن را مسدود کرده است. صد البته، نه این که چپ ایران در طول این سالهای دراز مصون از خطا بوده است، چه بسا از پشت سر گذاردن دوران جوانی و کسب پختگی سیاسی، اگر امکان تداوم فعالیت علنی و ارتباط باتوده مردم می‌شد، درک عینی و عمیق تری از مسائل و مشکلات جامعه، و زبان مناسب تری برای توضیح و تحلیل آن می‌یافت. رشد و توسعه جریان چپ نه تنها به تسلط بر مبانی تئوریک و ایدئولوژی مارکسیستی - لنینیستی، که در پیوند نزدیک باتوده زحمت کش و امکان گسترش سازمانی اش بستگی دارد. و این همه در فضای به شدت خفقان آور و بسته ناممکن است.